

گستره حرمت تغییر خلق الله از منظر قرآن کریم

ابوالقاسم علیدوست*

چکیده

بر اساس آیات قرآن، خداوند، عالم را مسخر انسان قرار داده است. لازمه این تسخیر، جواز تصرف انسان در عالم و تغییر آن به منظور بهره‌بری است؛ ولی از سویی در آیه 119 سوره نساء، تغییر خلقت از پروژه‌های شیطان برای گمراهی بشر معرفی شده است. پژوهش حاضر به این مسئله می‌پردازد که مرز جواز تصرف در عالم بر اساس جواز تسخیر و منع تغییر خلق الله چیست؟ آیا می‌توان به لحاظ فقهی به معیاری رسید و میان این دو جدایی افکند؟

در آیه مورد نظر، در مجموع چهار دیدگاه با عناوین ذیل وجود دارد: 1. دلالت آیه بر حرمت تغییر خلقت مطلقاً (تغییر مطلق خلقت)؛ 2. دلالت آیه بر حرمت تغییر دین خدا؛ 3. دلالت آیه بر نکوهش از تغییر درون انسان؛ 4. دلالت آیه بر حرمت تغییر ناهمسو با هدف خلقت پدیده‌ها.

دیدگاه چهارم، اندیشه صحیحی است که انسان را از ورود به گستره آفرینش الهی و رقم‌زدن جعلی بر خلاف آن منع می‌کند و مرز میان تسخیر و تغییر را روشن می‌سازد و در عین حال، از لوازم ناصحیح اندیشه‌های دیگر خالی است. البته وجود مصادیق مشکوک به طور محدود - همان‌گونه که در همه قوانین، امری عادی شمرده می‌شود - نباید دستمایه رد قرار گیرد.

واژگان کلیدی: تغییر خلقت، تغییر دین، خلق الله، جعل تکوینی الهی، حرمت تغییر.

* استاد درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
(salsabeal@gmx.com).

مقدمه

در این مقاله برآنیم به واکاوی آیه 119 سوره مبارکه نساء پردازیم. خداوند در قرآن کریم در آیات متعددی، از تسخیر آسمان و زمین برای انسان سخن گفته است (ر.ک: جاثیه: 13/ لقمان: 20). امروزه با پیشرفت صنعت و روی کارآمدن مسائل نوپیدا، گونه‌هایی از تغییر در خلقت را مشاهده می‌کنیم؛ مواردی همچون تغییر جنسیت (Sex Reassignment Surgery)، تلقیح مصنوعی، پیوند اعضا و... آیه مذکور، تغییر در خلقت را امر شیطان معرفی می‌کند. به راستی مرز این تسخیر ممدوح و آن تغییر مذموم چیست؟ آیا می‌توان به لحاظ فقهی به معیاری رسید و میان این دو جدایی افکند؟ این مسئله همان پرسشی است که نوشتار حاضر درصدد پژوهیدن آن است.

پیشینه بحث فقهی آیه مذکور به صدر اسلام بازمی‌گردد. بیشتر اظهارنظرهای اولیه در این باب، به بیان مصادیق آن متمرکز بوده است؛ ولی رفته رفته فکرها رو به سوی برداشت قاعده کلی از آن گذاشته است و در این میان، دیدگاه‌های گوناگونی اظهار شده، بیشتر فقیهان آیه را در مورد تغییر دین خدا دانسته‌اند و آن را از تغییر در خلقت، اجنبی تلقی کرده‌اند و برآنند که لازمه اعتقاد به حرمت تغییر خلقت، تخصیص اکثری مستهجن است و برخی روایات، آیه را به تغییر دین معنا کرده‌اند. در این میان، تلاش‌های دیگری صورت گرفته است که در بیان اندیشه‌ها با آن آشنا خواهیم شد. برخی استفاده‌ها و اظهارنظرهای غیرفنی درباره آیه مورد سخن را نیز نباید نادیده گرفت.

پژوهش حاضر، اندیشه‌های پراکنده در قرون گذشته و ادله آن را جمع‌آوری و تقسیم‌بندی کرده، با تحلیل و نقد، از آیه، قانون عامی استنباط کرده است.

1. بررسی اجمالی آیه تغییر خلق

در آیه 119 سوره مبارکه نساء، پس از لعن شیطان، چنین آمده است:

وَقَالَ لَاتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا، لَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَ لَأَمُرَّنَّهُمْ فَلْيَكْفُرُوا إِنْ أَرَادُوا اتِّخَاذًا مِنَ الْأَنْعَامِ وَالْأَنْعَامِ فَلْيَغْيِرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا

مُبیناً: و گفت: بی گمان از میان بندگان، نصیبی معین [برای خود] برخوادم گرفت، آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و امرشان می کنم تا گوش های دام ها را شکاف دهند و فرمانشان می دهم تا آفریده خدا را دگرگون سازند؛ و [لی] هر کس به جای خدا، شیطان را دوست گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است.

برخی بر آنند که همه لام هایی که در آیه بر سر افعال «لَا تَخِذَنَّ»، «لَا ضَلَّيْنَهُمْ»، «لَا أَمْنِيْنَهُمْ» و «لَا أَمْرَهُمْ» وارد شده، ویژه قسم است که محذوف می باشد (قرطبی، 1364، ج 5، ص 389) و نون تأکید را لازم می دانند و قسم جز به آینده خورده نمی شود (نحاس، 1421، ج 1، ص 239/ درویش، 1415، ج 2، ص 325). به رغم اینکه ادیبان در قسم بودن لام و تقدیر قسم، اختلافی ندارند، بیشتر مترجمان قرآن کریم به زبان فارسی، لام ها را لام تأکید دانسته اند و بی توجه به قسم های مقدر، آن را به الفاظی مانند هر آینه، مسلماً، بی گمان، سخت و البته، معنا کرده اند¹ و در این میان، یکی از مترجمان بر قسم و تأکید نون ثقیله توجه شدید کرده، آیه را این گونه معنا کرده است:²

خدا شیطان را لعنت کرده است و شیطان گفته که با قید قسم و دو تأکید، از بندگان تو بهره ای معلوم می گیرم و با قید قسم و دو تأکید، آنان را گمراه می سازم و با قید قسم و دو تأکید، آنان را در آرزوی باطل می افکنم و با قید قسم و دو تأکید، به آنان فرمان می دهم؛ پس البته گوش های چهارپایان را می برند و با قید قسم و دو تأکید، به آنان فرمان می دهم؛ پس با قید قسم و دو تأکید، آفرینش خدا را تغییر می دهند و هر کس [خدا را دوست نگیرد و] شیطان را دوست بگیرد [از غیر خدا]؛ پس علی التحقیق زیان کرده است؛ زبانی آشکار (بلاغی، 1386، ج 2، ص 77).

برخی بر آنند که مقصود از «فَلْيَتَّكِنَنَّ»، شکافتن گوش حیوانات است و از لحاظ دانش لغت، «بتک» به معنای قطع است و این ماده هنگامی که به ثلاثی مزید از باب تفعیل

1. چه بسا بتوان وجه آن را در نبودن قالبی روان در زبان فارسی برای انعکاس قسم و تأکید ثقیله دانست که پرداختن بدان از رسالت این نوشتار خارج است. البته در میان قرائات، قرائت اُبی نیز هست که بدون لام است؛ در آن صورت است که دیگر قسم مقدر نخواهد بود (اندلسی، 1420، ج 4، ص 72).
2. مترجم در قالب پُرانتز، توضیح هایی ارائه کرده است؛ ولی از آنجا که برای ما اصل ترجمه مهم بوده است، از نقل توضیح ها پرهیز کرده ایم.

می‌رود، به معنای تشقیق و شکافتن است (مجلسی، 1406، ج 5، ص 213). از نظر برخی دیگر، مقصود از آن، کندن گوش حیوان از ریشه است و میان ثلاثی مجرد و مزید این ماده تفاوتی نیست و هر دو به معنای قطع می‌باشد (طوسی، [بی‌تا]، ج 3، ص 334). متون لغوی، گویای آن است که قول دوم، صحیح است (ر.ک: ازهری، [بی‌تا]، ج 10، ص 53/ فیروزآبادی، 1420، ج 2، ص 1235). در آیه، مأمور به - به قرینه مابعد - حذف شده، تقدیر آیه این گونه است: «لأمرنهم بالتبکیت فیتکن، ولأمرنهم بالتغییر فلیغیرن». ابوحیان «تبکیت» را مصداقی از تغییر خلق الله می‌داند. بر این اساس، ذکر تبکیت پیش از تغییر خلق الله، از مصادیق ذکر خاص پیش از عام است. وی ترتیب جمله‌های قسم در آیه شریفه را در غایت فصاحت می‌داند و آن را در پنج مرحله تحلیل بلاغی می‌کند. از منظر وی، در آیه‌های 118 و 119 پروژه شیطان در یک فرآیند قدم به قدم تصویر شده است. ابوحیان این دو آیه را دارای پنج مرحله می‌داند و بر آن است که مرحله اول، با قسمت معین خواستن شیطان از بندگان شروع می‌شود. از مرحله دوم، پروژه سهم‌خواهی شیطان از بندگان کلید می‌خورد؛ بدین معنا که آنان را به واسطه کفرآمیز کردن اعتقاداتشان، گمراه می‌کند. در مرحله سوم، آنان را به آرزوها و حرص‌های مهلک می‌افکند. در مرحله چهارم، آنان را به قطع کردن گوش حیوانات فرمان می‌دهد، در حالی که خداوند به این کار اذن نداده است. وی این مرحله را مقدمه‌ای برای مرحله پنجم می‌داند؛ زیرا رویه شیطان بر گمراه کردن تدریجی انسان است. از این رو، نخست به تغییر خاصی از خلق الله - یعنی قطع گوش حیوانات - آنان را می‌فریبد و می‌آزماید و هنگامی که مردم او را پیروی کردند، در مرحله بعد، به آنان امری عام مبنی بر تغییر همه خلق الله صادر می‌کند (اندلسی، 1420، ج 4، ص 73). این تحلیل فرآیندی، ما را در تحلیل محل نزاع - فلیغیرن خلق الله - یاری می‌رساند؛ چنان‌که خواهد آمد.

2. اندیشه‌ها و دلایلها

با بررسی کتاب‌های ادبی، تفسیری و فقهی - به ویژه آیات الأحکام - اندیشه‌ها در مورد تغییر خلق الله در آیه مذکور را می‌توان در چهار قسم به شرح ذیل بیان کرد.

2-1. دیدگاه دلالت آیه بر حرمت تغییر خلقت

این اندیشه بر آن است که آیه درصدد بیان نوعی محدودیت تصرف انسان در عالم تکوین می‌باشد و شاهد این اندیشه را بیان مصادیقی که از گذشتگان رسیده است، می‌دانند. این مصادیق، گذشته از آنکه تطبیقی صحیح باشد یا ناصحیح، گویای آن است که فهم عرفی صحیح از این آیه از دیرباز به سمت تکوین بوده است؛ مصادیقی مانند «خصاء»³، «تبکیت»⁴، «فلج الأسنان»⁵، «وشم»⁶، «فقء العین»⁷ و «حلق اللحیة»⁸؛ هرچند از ظاهر برخی عبارات چنین برمی‌آید:

آنان که برخی از این مصادیق را برشمرده‌اند، درصدد حصر بوده‌اند؛ ولی با تعمق - چنان که برخی تصریح کرده‌اند - غرض آنها تمثیل و بیان مصداق بوده است، نه حصر (اندلسی، 1420، ج 4، ص 72).

صاحبان این اندیشه، در بیان نوع محدودیت، متفاوت می‌اندیشند. برخی برآنند که تغییر خلقت به گونه «نقص» - و نه هر تغییر - حرام است؛ زیرا نقص در بدن، از مصادیق آشکار تغییر خلق‌الله است و تغییر خلق‌الله در سیاق گمراهی‌های شیطان که سبب استحقاق جهنم می‌باشد، ذکر شده است و این امر شاهد صدقی بر حرمت می‌باشد (بحرانی، 1423، صص 24 و 58). در مقابل، برخی دیگر گستره حرمت تغییر خلقت را تا آن اندازه می‌دانند که از آن قانون عام استنباط می‌کنند و آن، هر گونه تغییری را دربرمی‌گیرد. از این رو، بر اصالت حرمت تغییر - مگر موارد ترخیص؛ مانند ختان و تقلیم اظفار - باور دارند (طبسی، [بی‌تا]، ص 31). این اندیشه مورد اعتراض شدید معاصران قرار گرفته است، تا آنجا که اصل اندیشه حرمت تغییر خلقت، با نقد این برداشت

3. اخته کردن (فرهنگ معین).

4. معنای آن گذشت.

5. آنان که گوش‌های دندان را بشکنند تا گشاده دندان شوند که عرب پیوستگی دندان را به فال ندارد (عاملی، 1360، ج 3، ص 109).

6. خال کوبی کردن. خال و خط کوبیدن در دست و تن. نگار کردن بر پشت دست. (دهخدا).

7. عرب رسم داشت اگر عدد شترانش به هزار می‌رسید، یک چشم شتر نر را کور می‌کرد (عاملی، 1360، ج 3، ص 110).

8. تراشیدن ریش.

واسع، کنار زده شده است. در ادامه به وجوه نقد این برداشت خواهیم پرداخت.

2-2. اندیشه دلالت آیه بر حرمت تغییر در دین الله

این اندیشه بر آن است که مقصود از خلق الله در آیه مذکور، «دین خداوند» است. از این منظر، شیطان بر آن است که عقاید حقه و قوانین شرعی را که با فطرت مطابق باشد، تغییر دهد و از آنها بر خلاف آنچه خداوند دستور داده است، استفاده کند؛ مثلاً بهره و استفاده از ماه، خورشید و سنگ‌ها را تغییر دادن و سود آنها را در پرستش آنها دانستن، یکی از مصادیق تغییر عقاید حقه است (اندلسی، 1420، ج 4، ص 71). همچنین روادانستن لواط، مساحقه و خصاء عبید که از مصادیق تغییر شریعت است (مجلسی، 1406، ج 5، ص 214). برخی دیگر نیز دین را به شریعت مقید کرده، آن را به احکام شرعی تفسیر کرده‌اند (طریحی، 1375، ج 5، ص 156).

این گروه به دلایلی چند، به شرح ذیل تمسک جسته‌اند:

در روایتی از امام صادق علیه السلام در مورد آیه مذکور، چنین آمده است: «عن جابر، عن أبي جعفر علیه السلام فی قول الله: وَ لَأْمُرَنَّهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ، قال: دین الله» (بحرانی، 1416، ج 2، ص 174). در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام در این باره چنین آمده است: «عن جابر، عن أبي جعفر علیه السلام فی قول الله: وَ لَأْمُرَنَّهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ، قال: أمر الله بما أمر به» (همان، عیاشی، 1380، ج 1، ص 277).

در آیه «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لِتَبْدِيلِ لَخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (روم: 30)، بر اساس برخی نقل قول‌های اهل سنت، خلق الله به دین الله معنا شده است (سیوطی، 1404، ج 5، ص 155). بدین سان که واژه «خلق الله» از یک سو، بر فطرت (توحید) اطلاق شده است (حسینی مراغی، 1417، ج 2، ص 733) و از سوی دیگر، «خلق الله» به دین تفسیر شده است: «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (مبلغی، 1385، ص 72). بر اساس این واژه‌یابی، خلق الله در این آیه از سوره نساء نیز به معنای دین الله می‌باشد و لاتبدیل خبر است که در مقام نهی می‌باشد (اندلسی، 1420، ج 4، ص 71)؛ یعنی دین خدا را تبدیل نکنید؛ بدین معنا که حرام خداوند را حلال و حلال او را حرام اعلام نکنید.

برخی دیگر نیز از نهاد مناسبت حکم و موضوع بهره برده‌اند و آیه را دال بر تغییر عقاید حقه و احکام فطری دانسته‌اند و این مهم را به تقریب تالی فاسد حرمت جمیع صنایع در صورت تفسیر آیه به تغییر خلقت، مبرهن کرده‌اند (منتظری، 1415، ج 2، ص 518).

2.3. دلالت آیه بر نکوهش از تغییر درون انسان

صاحبان این اندیشه بر این عقیده‌اند که عبارت «فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» نتیجه عمل گذشته را نشان می‌دهد؛ بدان معنا که کسی که به دنیا طلبی و دنیا دوستی مشغول بوده، از گوش شنوا و عقل بینا محروم باشد و راه بد و ضلالت را از هدایت و راه مستقیم تشخیص ندهد، دلش هم کور و به یک‌باره قوت تمییز خیر و صلاح از او سلب می‌گردد و خلقت صالح اصلی او عوض می‌شود و بر اساس مفاد «تَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: 19)، آنها خدا را فراموش کرده‌اند و خدا نیز چنان آنها را از خودشان بی‌خبر کرد که خود را فراموش کردند و نیز به مفاد «لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: 46) دیده بصیرت را کور کرده‌اند. اینان در اثر پیروی شیطان و استعمال قوا در امور باطل، حقیقت انسانیت خود را تباه کرده‌اند (کاشانی، 1344، ج 3، ص 115/ رازی، 1420، ج 11، ص 224/ کاشفی، 1317، ج 1، ص 216). بر اساس این برداشت، قسمت مورد سخن از آیه، به صورت مستقیم درصدد بیان حکم شرعی نیست و نمی‌توان از آن حکمی را استنباط کرد. آیه درصدد بیان نتیجه طبیعی پیروی از شیطان است؛ هرچند به طور ضمنی بر حرمت کارهایی دلالت دارد که به این تکوین ناپسند، منجر می‌شوند.

2.4. دلالت آیه بر حرمت تغییر ناهمسو با هدف خلقت پدیده‌ها

بر اساس این اندیشه، خلق به معنای «ایجاد بر کیفیت مخصوص» است. زندگی انسان وقتی رو به سعادت دارد که بر وفق این حرکت طبیعی شکل گیرد و با آن در تضاد نباشد؛ به عنوان مثال، کندن یا شکافتن گوش یک حیوان، تضاد با عرصه آفرینش و جعل است که آن را از حرکت طبیعی خارج می‌سازد (مصطفوی، 1360، ج 1، ص 292).

و ج 7، ص 296). بر این اساس، می‌توان معیاری ارائه کرد و میان آن دسته از تغییرها که در گستره بهره‌وری و تسخیر صورت می‌گیرد و آن دسته که در گستره خلقت و هدف از خلق آن، صورت می‌گیرد، تفاوت قائل شد. آیه مورد سخن از تغییر در دسته دوم نهی می‌کند، نه تغییر در دسته اول که لازم و ضروری تسخیر و بهره‌وری است.

3. نقد و بررسی اندیشه‌ها

3-1. نقد و بررسی اندیشه دلالت آیه بر حرمت تغییر خلقت

با توجه به مطالب پیش گفته، صاحبان اندیشه اول، متفاوت می‌اندیشند؛ برخی برآنند که گستره حرمت تغییر خلقت، تا بدان جاست که از آن می‌توان قانونی عام استنباط کرد و بر اساس آن، هرگونه تغییری را حرام اعلام کرد. این گروه - مگر در موارد ترخیص؛ مانند ختان و تقلیم اظفار - به اصالت حرمت تغییر قائل‌اند (طبسی، [بی‌تا]، ص 31). این اندیشه مورد اعتراض شدید معاصران قرار گرفته است. برخی لازمه این اندیشه را تخصیص اکثر مستهجن دانسته‌اند (تبریزی، 1416، ج 1، ص 145/ خرازی، 1420، ص 24). بیان ملازمه عبارت از آن است که بیشتر فعالیت عموم انسان‌ها و تصرفات آنها در خوراک، پوشش، مسکن و رفت‌وآمد خلاصه می‌شود و در بیشتر این موارد، بهره‌وری از مخلوقات بدون تغییر آنها دشوار می‌باشد. این توجیه که موارد مذکور را جزء مخصصات و مرخصات آن قانون بدانیم، مصداق روشنی از تخصیص اکثر قبیح را به تصویر کشیده‌ایم که این امر، البته شأن قانون‌گذار حکیم نیست.

پاسخ دیگر از اصل تخصیص آن است که آیه در حکایت از پدیده شومی است که از پرورده‌های شیطان می‌باشد. از این رو، لسان آیه از تخصیص ابا دارد (سبحانی، 1424، ص 447)؛ هرچند این گونه برداشت‌ها با ضرورت‌های فقه مخالف است؛ ضرورت‌هایی که حتی طرح احتمال در برابر آن، هرگز با فقه امامیه و روح حاکم بر آن سازگار نیست؛ ولی گونه دیگری از اندیشه اول بر آن است که تغییر، به شکل ناقص کردن عضوی از خلق، حرام است.

در بیان نقد این برداشت باید گفت این تخصیص در تغییر - به عنوان مدلول آیه، هرچند فی نفسه صحیح باشد - دلیل می‌خواهد و این امر، در حالی است که آیه عام است و با توجه به مطالب پیش گفته، لسانی آبی از تخصیص دارد. بعید نیست که قائل، «تبکیت» در آیه را قرینه بر نوع خاصی از تغییر گرفته باشد؛ چنانکه ابوحیان «تبکیت» را مصداقی از تغییر خلق الله می‌داند؛ بنابراین در آیه، ذکر خاص قبل از عام صورت گرفته است (اندلسی، 1420، ج 4، ص 73)؛ ولی بیان مصداق، سبب حصر در نوع خاصی از تغییر نمی‌شود.

احتمال دیگری که در شکل‌گیری این اندیشه وجود دارد آنکه اندیشمند مورد سخن، از راه قدر متیقن بدین نظر رسیده باشد. توضیح اینکه اگر امر دایر شود میان عنوان عام حرمت هر تغییری و میان آنکه آیه را از بیان تغییر در خلقت به دور بداند - از آنجا که از طرفی حرمت هر نوع تغییر در خلقت، مخالف ضرورت فقه است و از طرفی دیگر در آیه از واژگان مربوط به خلقت استفاده شده است -، به قدر متیقنی أخذ کرده که با مصداق تبکیت نیز موافق است و با سیاق آیه سازگارتر است. در پاسخ به این بیان نیز باید گفت سخن در اصل دوران امر آیه میان دو محذور بیان شده است. اگر راهی برای حل آن محذور یافت شود، به اخذ به قدر متیقن نیازی نیست که در ادامه روشن خواهد شد. همچنین این اندیشه، به معنای «دین الله» یا «امر الله بما أمر به» که در روایات آمده، پاسخی نداده است و از جنبه نقد اندیشه رقیب، ضعف دارد.

3-2. نقد و بررسی اندیشه دلالت آیه بر حرمت تغییر در دین الله

اندیشه «دلالت آیه بر حرمت تغییر در دین الله» بر آن است که مقصود از «خلق الله» در آیه مورد سخن، «دین خداوند» در مقام باورها و هنجارهاست و این ادعا را با تمسک به روایاتی روشن می‌سازد. برخی در قسمت اول این ادعا - یعنی تغییر عقاید حقه - نقدی این گونه دارند: «ظاهر از واژه تغییر، تغییر خارجی است، نه تغییر علمی و فکری؛ از این رو، اشاره به تکوین دارد» (سبحانی، 1424، ص 448). افزون بر این، همان گونه که از ابوحیان نقل شد، آیه فرآیند یک پروژه شیطانی را قدم به قدم به تصویر کشیده، تغییر

عقاید حقه و کفرآمیز کردن اعتقادات در مرحله اضلال است. علاوه بر این، سیاق آیه چنان است که «تبکیت آذان» یکی از مصادیق تغییر در خلقت می‌باشد و این قرینه، بهترین مفسر بر دلالت آیه بر تکوین است (همان). برخی فقیهان نیز ظاهر از الفاظ آیه را با تغییر خلقت مساعد می‌دانند (بحرانی، 1405، ج 5، ص 562).

اما در پاسخ به استدلال به روایات، این نکته مبهم وجود دارد که تعبیر به دین‌الله در مورد خلق‌الله، تفسیر است یا تطبیق؟ روشن است که استدلال مذکور بر این پیش‌فرض مبتنی است که تفسیر خلق‌الله به دین‌الله، واقعاً تفسیر باشد، نه تطبیق؛ پیش‌فرضی که دلیل بر آن وجود ندارد، ضمن اینکه کاربست خلق‌الله به جای دین‌الله، توجیه عرفی و لغوی ندارد. از این رو، گریزی جز آن نیست که دین‌الله در روایات را در صدد بیان مصداق و تطبیق بدانیم و اگر چنین شد، دیگر نمی‌توان از خلق‌الله، دین‌الله را - به طور حصر - فهمید.

در روایات به غیر از واژه دین‌الله، «أمرالله بما أمر به» آمده است (عیاشی، 1380، ج 1، ص 277). به قرینه این واژه، می‌توان دین‌الله را نیز به شریعت بالمعنی الأخص معنا کرد (طریحی، 1375، ج 5، ص 156) و دلالت آیه را از تغییر عقاید، خارج دانست و از اشکال عدم استفاده تغییر در امور علمی و فکری نیز رهید؛ زیرا قائل این اشکال، از تغییر در امور علمی و فکری، حوزه اصول دین را اراده کرده است (ر.ک: سبحانی، 1424، ص 448).

با استدلال به آیه 30 سوره مبارکه روم، این گونه پاسخ داده شده است: اطلاق خلق‌الله بر دین‌الله در سوره روم از باب اطلاق سبب بر مسبب است؛ زیرا خلق خداوند به دین و تمسک بدان فرا می‌خواند. واژه «فطرت» نیز چنین است؛ زیرا این واژه از «فطر یفطر» به معنای «خلق یخلق» است؛ پس زمانی که گفته می‌شود «دین اسلام دین فطرت است»؛ یعنی دینی که فطرت بدان رهنمون و بدان همخوان است؛ پس این دین، مقتضای فطرت است و اطلاق مقتضی بر مقتضا فراوان است. مسئله در واژه خلق‌الله همچنین است؛ پس خلق‌الله و دین‌الله دو واژه بی‌ارتباط نیستند، بلکه بین آن دو، رابطه وجود دارد؛ پس، از تغییر خلق‌الله، تغییر دین‌الله به واسطه تغییر در طبیعت بدنی و روحی اراده شده است؛ زیرا این طبیعت بدنی است که به طبیعت روحی

رهنمون است و طبیعت روحی است که به التزام به دین الله فرامی خواند ... پس تغییر نفس خلقت، تغییر دین است (بحرانی، 1423، ص 127-128).

برخی در این پیوند، چنین گفته اند:

این استدلال ناصحیح است و موارد نقض فراوان دارد؛ زیرا به صرف وحدت تعبیر در دو آیه نمی توان خلق الله را به یک معنا دانست؛ به عنوان نمونه، واژه «حرج» در آیه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» با حرج در آیه «لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ» (احزاب: 37) تفاوت معنایی دارد و در مورد واژه فتنه و زینت نیز چنین است (فاضل لنگرانی، 1385، ص 72).

3-3. نقد و بررسی اندیشه دلالت آیه بر نکوهش از تغییر درون انسان

در این اندیشه، «فاء» در «فَلْيَغْيِرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ»، نتیجه طبیعی انجام اوامر شیطانی «لَأُضِلَّنَّهُمْ»، «لَأَمْنِيَّهُمْ» و «لَأَمُرُنَّهُمْ» دانسته شده است که به دست آدمی رقم می خورد. مشکل اساسی این اندیشه، آن است که نه تنها آیه ظهوری مطابق با این اندیشه ندارد، بلکه مخالف ظهور آیه است و آن اینکه «فاء» نتیجه «لَأَمُرُنَّهُمْ» است و ظهور در امر به تغییر مخلوقات دارد. از این رو، اگر بتوان تغییر قلب و فطرت را از مصادیق آیه برشمرد، هرگز نمی توان آن را معنای مطابقی آیه برشمرد.

3-4. نقد و بررسی دلالت آیه بر حرمت تغییر ناهمسو با هدف خلقت پدیده ها

بر اساس اندیشه چهارم، می توان معیاری ارائه کرد و میان آن دسته از تغییرها که در گستره بهره وری و تسخیر صورت می گیرد و آن دسته که در گستره خلقت و هدف از خلق آن صورت می گیرد، تفاوت قائل شد. آیه مورد بحث، از تغییر در دسته دوم نهی می کند، نه دسته اول که لازمه ضروری تسخیر و بهره بری است. ورود به گستره جعل تکوینی الهی و ستیز با مجعول او، تغییر خلقتی است که نوعی حرکت خرافی و ارتجاعی بر ماهیات حاکم می کند؛ حرکتی که با چپش اولیه مخلوقات به دست خداوند در تعارض می باشد. این نوع از تغییر، مخلوقات را از مسیر حرکت به سوی هدفشان بازمی دارد و به گونه ای با اراده الهی به ستیز برمی خیزد.

دگرگونی‌هایی که در گستره تسخیر رخ می‌دهد، همه بهره‌بری از منافع موجود در خلق خداوند است. حق متعال در شریعت خود، این منافع را نیز جهت‌دهی کرده است؛ مثلاً با قوانین باب نکاح، بهره‌وری مرد و زن را نظم بخشیده است.

بر این اساس، انسانی که در حوزه تسخیر، از خلق الهی بهره‌برداری می‌کند، سخن او این است: حمد خدایی را که چنین منفعتی را جعل کرده و بهره‌بری از آن را در ذهن بشر انداخته است؛ ولی رفتار پیروان شیطان در تغییر خلق‌الله غیر از این است و گاه تا به حد اعتراض پیش می‌روند و می‌گویند: برای چه خداوند این‌گونه جعل کرده است؟! نباید چنین باشد و به همین دلیل، به دنبال جعلی در قبال جعل خداوند می‌افتند.

شریعت بالمعنی الأخص، از یک سو، در حوزه مجعولات تشریعی الهی قرار می‌گیرد؛ ولی از سوی دیگر، خود یکی از مخلوقات تکوینی الهی است که برای همسوسازی افعال انسان‌ها با تکوین، به منظور رسیدن به سعادت آمده است. هرگونه دستبرد برای تحریف این قانون‌نامه، تغییر در یکی از مخلوقات الهی است؛ به ویژه آنکه با برهم‌خوردن آن، روابط تکوینی نیز از مسیر خود خارج می‌شوند و حرکت ارتجاعی حاکم می‌شود. به عبارت دیگر، شریعت بالمعنی الأخص نیز یکی از مجعولات تکوینی خداوند است و بر اساس اعتقاد مسلمانان به توحید در تقنین، این حوزه جعل، ویژه حق متعال بوده، بشر به هیچ عنوان اجازه تغییر دین و جعل قانون خداوند ندارد. استفاده از ماده «تغییر» در کنار «دین‌الله» در روایات نیز مؤید همین نگاه است (حرّ عاملی، 1414، ج 27، ص 133)؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، واژه تغییر در امور عینی و خارجی کاربرد دارد. حصر معنای آیه در این مصداق (شریعت)، ناصحیح است. آیه به صورت عام، هر گونه جعل از سوی بشر را در مقابل و در ستیز جعل الهی، پروژه شیطانی معرفی می‌کند. بر اساس آنچه در پیوند شریعت و تغییر خلق‌الله گفته شد، نقد سخن ذیل روشن می‌شود:

اگر آیه را به تغییر در ظاهر خلقت تفسیر کنیم، نمی‌توان تغییر دین را ذیل آن گنجانند و یا مثال‌هایی از قبیل عمل لواط که بسیاری ذیل آیه ارائه کرده‌اند، عنوان تغییر خلقت بر آنها انطباق ندارد (مبلغی، 1385، ص 72).

مناشیء نظر مختار، علاوه بر قراین پیش گفته، می‌تواند موارد ذیل باشد:

1. به ضرورت شریعت و فقه، هر گونه تغییری حرام نیست.
 2. آیه با قالب خاصی که در بیان خود دارد، از پدیده شوم آبی از تخصیص سخن به میان می‌آورد.
 3. هر گونه به‌کارگیری مصداق خاص در معنای خلق‌الله و ادعای حصر معنا در آن مصداق، ناصحیح است.
 4. مقصود از تغییر خلق‌الله، ستیز با جعل تکوینی الهی است.
 5. همان‌گونه که برخی ادیبان اشاره کردند، «تبکیت» مصداقی از تغییر خلق‌الله است؛ بنابراین ذکر خاص پیش از ذکر عام در آیه صورت گرفته است.
- از امتیازهای این برداشت می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1. مطابق ظهور آیه است.
2. با ضرورت‌های فقه در تعارض نیست.
3. از مشکل به‌کارگیری مصداق در معنا، رهاست.
4. با مصداقی که در زمان صدور آیه و پس از آن در ذهن مفسران بوده است، همسو می‌باشد.
5. نوعی جمع سالم میان اندیشه‌ها در مورد این آیه است.

بر این اساس، یکی از محرمات، عنوان تغییر خلقت به معنای ورود در گستره جعل بوده، رقم‌زدن جعلی بر خلاف است و تغییرهایی که به منظور بهره‌بری از ارزاق خداوندی در خارج از گستره جعل صورت می‌گیرد، حلال و در برخی موارد، ضروری است.

4. معیارهای تشخیص تغییر حلال از حرام

تطبیق اندیشه مختار بر واقع، اگر با معیارها و شاخصه‌هایی همراه شود، در مقام تطبیق مانع از ظهور خلط گستره تسخیر و تغییر می‌شود و از بروز تردیدهای ناصواب جلوگیری می‌کند. در ادامه به برخی معیارها اشاره می‌شود.

4-1. مقابله با جعل بسیط الهی و تلاش بر انعدام

«جعل بسیط» آفرینش خود شیء را گویند و برآیند آن به وجود آمدن خود شیء است (تهانوی، 1996، ج 1، ص 567). در حقیقت با جهانی روبه‌رو هستیم که مجموعه‌ای از هست‌ها و مجعولات بسیط خداوندی در مرآ و مسمع ماست؛ مانند جعل نور و میلیاردها جعل دیگر. نقش‌آفرینی در این عالم نباید به گونه‌ای باشد که با مجعولات بسیط الهی در ستیز افتیم و با گفتار یا بدون گفتار، خواهان نبود آنها باشیم. ستیز با جعل بسیط بدان معناست که حق متعال اراده کند آن موجود باشد و آن را خلق کند و برخی نخواهند آن موجود باشد؛ بنابراین در انعدام آن بکوشند. آنان که در اهلاک محیط زیست و انقراض گونه‌های حیوانی می‌کوشند، به تغییر خلقت حرام دست می‌زنند. برخی فقها صید لہوی را حرام و فاعل آن را باغی می‌دانستند و آن را به صیدی تفسیر می‌کنند که صرف صید، هدف باشد و از حیوان صید شده استفاده نشود (طوسی، 1407، ج 1، ص 576).

4-2. تعارض با جعل «الشیء لا لما جعل له»

مفاد «جعل مرکب»، جعل الشیء شیئاً است؛ بنابراین جعل مرکب مخصوص حالات وجودی و آثار کونی است که پس از حصول کون اشیاست، نه خود وجود. جعل مرکب را «جعل اختراعی» نیز می‌گویند. به عبارت دیگر، جعل مرکب ایجاد شیء شیء است (سجادی، 1373، ج 1، ص 642).

هنگامی که به گزارش از مخلوقات پردازیم، انواع جعل‌های مرکب الهی، خود را به ما نشان می‌دهند و خداوند نیز در جای‌جای کتاب خود از انواع مجعولات مرکب خود یاد کرده است.

5. روش‌های تغییر در مجعولات مرکب

انسان‌ها در پیوند با تغییر در مجعولات مرکب به دو روش عمل می‌کنند. این دو روش را «تغییر طولی» و «تغییر عرضی» نام می‌نهیم.

5-1. تغییر طولی

مقصود از «تغییر طولی» آن دسته از تغییرات است که انسان‌ها در طول خلقت در تکوین ایجاد می‌کنند؛ یعنی برآیند طی شده در تکوین را به کار می‌گیرند و در ادامه برای بهره‌وری خود به تغییر آن دست می‌زنند؛ مثلاً پنبه را می‌ریسند تا از آن پوشاک بسازند و برنج را می‌پزند تا از آن غذا بسازند و... در این دسته از تغییرات، انسان خود حلقه‌ای از تکوین برای تکمیل برآیند و آماده‌سازی ماهیات به منظور بهره‌وری می‌باشد و هیچ‌گاه در تضاد با فرآیند طی شده پیش از تغییر طولی نیست.

سیره انبیا در بهره‌برداری از مخلوقات الهی، قدم‌گرفتن در حوزه تسخیر و انجام تغییرات طولی بوده است. بر این اساس، رشد صنعتی و هنری را به ارمغان آورده‌اند. در حکومت حضرت سلیمان علیه السلام معماری‌های بلند، نقاشی تمثال پیامبران و صالحان، فلزکاری و ظرف‌سازی (ر.ک: سبأ: 13)، شیشه‌سازی و بنانه‌سازی و بنانه‌دان قصر شیشه‌ای (ر.ک: نمل: 44)، محقق شد و در عین حال، به شکرگذاری نعمت خداوند منان مأمور شدند (ر.ک: سبأ: 13) که نعمت مواد خام و معدنی را آفرید و نعمت استخراج آنها را در اذهان بشر خلق کرد (ر.ک: جوادی آملی، 1386، ص 52). حضرت داود که پدر حضرت سلیمان علیه السلام بود نیز صنعت زره‌بافی را ارائه کرد (ر.ک: سبأ: 10-11/ انبیاء: 80) و حضرت نوح علیه السلام نیز صنعت کشتی‌سازی و تعلیم آن را به عهده گرفت (هود: 37/ مؤمنون: 27).

این دسته از تغییرات در گستره تسخیر بوده، از نطق «فلیغیرن خلق الله» خارج است و ما آن را «تغییر مجعول الهی» می‌نامیم و چه بسا «تکمیل فرآیند بهره‌وری از مخلوق» است.

5-2. تغییر عرضی

مقصود از «تغییر عرضی»، آن دسته از تغییرات است که انسان‌ها در عرض خلقت در تکوین ایجاد می‌کنند؛ بدین صورت که مخلوقات را از مسیر خود خارج می‌سازند و می‌خواهند مسیر دیگری برایشان تعریف کنند.

در این دسته از تغییرات، بهره‌بری از مخلوق موجود، معنا ندارد، بلکه او باید

مخلوق دیگر شود و در آن مسیر از آن بهره‌بری صورت گیرد. به عبارت دیگر، تغییرات تکمیلی و در ادامه فرآیند حرکت طبیعی (تغییر طولی) در گستره تسخیر و حلال است؛ ولی تغییرات تنقیصی به قصد ایجاد حرکت قسری⁹ و تغییر مسیر خلقت اصلی (تغییر عرضی) تغییر خلقت و حرام است. گفتنی است صدق تغییر خلق الله - به معنایی که گذشت - به خودی خود بر مصداقی، موجب حرمت آن می‌شود؛ هرچند عناوینی مانند ضرر، اضرار و... قرین آن نشود.

6. آثار نظریه مختار

نظریه مختار، با دیگر فروع ارتباط و بر برخی استدلال‌ها اثر می‌گذارد، برخی از این پیوندها و اثرها را در این قسمت بررسی می‌کنیم.

6-1. نظر مختار و مسئله اِهْلَاکِ حَرْثٍ وَ نَسْلِ

آیاتی از قرآن کریم، افساد و ظلم در زمین را به طور مطلق - در جنگ و غیرجنگ - منع می‌کنند. مطابق نصّ صریح در آیه 205 سوره بقره، سعی بر فساد در زمین و به نابودی کشاندن زارعت‌ها و چهارپایان، مورد نهی شدید قرار گرفته است:

وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ. وَ چون روی گرداند [و از نزد تو بیرون رود، یا چون سرپرست کاری شود] در زمین به راه افتد تا در آن فساد کند و کشت و نسل را نابود نماید و خداوند فساد را دوست ندارد.

در روایات نیز حرمت اِهْلَاکِ نَسْلِ آمده است؛ برای نمونه، در روایتی از پیامبر خاتم ﷺ نقل شده است که حضرت از ریختن سم در سرزمین کافران، نهی فرمود: «نهی رسول الله صان یلقى السمّ فی بلادالمشکین» (حرّ عاملی، 1414، ج 15، ص 62، ح 1).

بنا بر اسناد مذکور و بسیاری از اسناد دیگر (همان)، اِهْلَاکِ حَرْثٍ وَ نَسْلِ حرام است. پرسشی که اکنون مطرح می‌شود آنکه نسبت مفاد آیه مطابق نظر مختار با حرمت اِهْلَاکِ نَسْلِ چیست؟ بی‌شک اِهْلَاکِ حَرْثٍ وَ نَسْلِ، یکی از مصادیق نظر مختار است؛

9. حرکت قسری به معنای حرکت خلاف طبیعت و اجباری می‌باشد.

ولی نکته مهم اینکه نظر مختار را یارای آن است که اهلاک را حتی در غیر حرث و نسل سرایت دهد و قرینه شود تا از آن دو الغای خصوصیت کنیم؛ به عنوان نمونه، در سلاح غیر متعارف - اعم از هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی - اهلاک حرث و نسل است و بدین دلیل، تولید، انباشت و کاربست این گونه سلاح‌ها حرام است. حال اگر اهلاک آن، مصادیق دیگری غیر از حرث و نسل را دربرگیرد، آن نیز به ملاک تغییر خلقت - به معنایی که گذشت - حرام اعلام می‌شود و احتمال توسعه و فهم مجموعه عالم از حرث و نسل نیز خالی از قوت نیست.

2-6. نظریه مختار و قاعده سلطنت

«قاعده سلطنت» یکی از قواعد پُرکاربست در فقه به ویژه در باب معاملات است و در جای جای باب معاملات از آن سخن گفته می‌شود. در گستره این قاعده، مطالب بسیاری بیان شده است. صاحب این قلم، گستره بسیار وسیعی برای حدیث و قاعده سلطنت قائل است و از تسلط مردم بر ملک، حق، جان و شئون دیگر سخن به میان می‌آورد و از آن به مثابه یک اصل، بهره می‌برد.

اندیشه صحیح در بیان این قاعده، بدین شرح می‌باشد: تسلط مردم بر ملک، حق، جان و شئون دیگر خویش فی الجمله مسلّم و از راه ادعای «الغای خصوصیت» یا «اولویت» و «فهم عرف مبنی بر وسعت ظهور واژه "أموالهم" از باب مناسبت حکم و موضوع»، قابل اثبات است. در این مسئله باید گفت قاعده سلطنت نسبت به «قانون حرمت ستیز با جعل الهی» - به معنایی که گذشت - ضیق ذاتی دارد. از این رو، استفاده از قاعده سلطنت برای هر گونه استفاده از جان خود و دیگر مخلوقات الهی که در اختیار انسان است، ناصحیح می‌باشد. به عبارت دیگر، دایره سلطه انسان بر ملک، حق، جان و شئون دیگر، به حوزه بهره‌وری و تسخیر مقید است، نه رقم‌زدن جعلی در قبال جعل الهی.

بر اساس آنچه گذشت، تعارض میان نظر مختار و قاعده سلطنت، بدوی شده و تصور صحیح از هر یک، برای خلط نظر مختار و قاعده مجالی باقی نمی‌گذارد.

7. اصل مرجع

با توجه به مطالب پیش گفته، رقم‌زدن جعلی در گستره جعل‌الله به معنای تغییر خلق‌الله است و خارج از این گستره، تصرفات انسان بر اساس تسخیر عالم که حق متعال برای بشر پیش آورده است، نعمت بزرگی می‌باشد؛ ولی تطبیق این قانون مانند بسیاری از قوانین دیگر، دارای مصادیق روشن و مصادیق مشکوک است؛ برای نمونه، به موارد ذیل که احتمال بروز شک را به دنبال دارد، اشاره می‌شود:

- اگر انسان خود را با وازکتومی و... به طور دائم عقیم کند، آیا رقم‌زدن جعلی در قبال جعل خداوند است؟ اگر وازکتومی به صورت موقت و غیردائم باشد، چه طور؟
- آیا بانوان می‌توانند با مصرف قرص، عادت ماهانه خود را به تعویق بیندازند، یا اجازه ورود به این عرصه و مانند آن را ندارند؟
- آیا پیوند گیاهان، بدین‌سان که قسمتی از یک گیاه را روی گیاه دیگر، به شکلی قرار می‌دهند که آن دو پس از مدتی با یکدیگر جوش می‌خورند؛ به گونه‌ای که گیاه حاصل از اتحاد آنها می‌تواند به صورت گیاهی مستقل به رشد و نمو خود ادامه دهد، ستیز با جعل الهی است یا خیر، یا بهره‌وری پس از جعل است؟
- آیا حوزه بیوتکنولوژی و پزشکی تولیدمثل‌های همانندسازی شده و تراریخت - مولد فاکتور انعقادی 9 و TPA - بلوغ تخمک دام‌های اهلی همچون بز، گوسفند و گاو در محیط آزمایشگاهی، انجام لقاح آزمایشگاهی، انجماد جنین‌ها و به دنبال آن، انتقال به مادران رضاعی و تولید حیوانات سالم، رقم‌زدن جعلی در گستره جعل‌الله است؟
- مثال‌های پیش گفته، الزاماً به معنای وجود شک در آن نیست، بلکه احتمال خیزش تردید در برخی از آنها - اگرچه بر اساس برخی دیدگاه‌ها در تفسیر آیه - وجود دارد؛ هر چند بر مبنای برگزیده در تفسیر آیه این موارد، از گستره دلالتی آن خارج است.

کشف اصل مرجع، در زمان شک در تحقق منع و عدم تحقق آن، یکی از مباحث کارگشای فقهی در مقام افتا و عمل به قوانین شرعی است.

اصل مرجع در مسئله مورد نظر، دو فرض دارد:

فرض یکم: اصالت حلّیت.

فرض دوم: اصالت حظر.

فرض یکم را به عنوان نظری صحیح می توان ارائه کرد. دلیل آن را در دو گفتار دنبال می کنیم.

7-1. اصالة الإباحة

هرگاه در حلال یا حرام بودن چیزی شک کنیم، اصل اباحه جاری می گردد و به عدم حرمت حکم می کنیم. اصالة الإباحه بدان معناست که تا دلیل شرعی بر منع یک فعل نیامده باشد، ارتکاب آن جایز است.

مهم ترین دلیل اصالة الإباحه در مورد پنیر آمده است؛ زیرا مشکل در آن زمان این بود که «انفحه» یا پنیرمایه از حیوان می گرفتند و گاهی حیوان ها میته بودند؛ مخصوصاً پنیر را غیر عرب ها حتی کارگرهای افریقایی می ساختند؛ بنابراین گاهی در آن میته قرار می دادند و چون از امام باقر^ع در مورد حکم آن می پرسیدند؛ امام می فرمود: «كُلُّ مَا كَانَ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بَعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ» (کلینی، 1429، ج 12، ص 509)؛ این امر اصالة الإباحه است.

در مسئله مورد بررسی نیز چنین فضایی حاکم است؛ زیرا محدوده ای از تغییرات است که به یقین در دایره تسخیر قرار دارد و حلال است و محدوده ای از تغییرات، جعل در مقابل جعل خداوند می باشد و حرام است. در این میان، مصادیق مشکوک، به حکم اصالة الإباحه حلال اند.

7-2. رفتارشناسی شارع

برای کشف و تأسیس یک اصل، ادله آن باید به حدّ ظهور برسد یا از موارد خرد و مجموعه رفتارهای شارع مقدس، مستنبط به این اطمینان برسد که قانونگذار بیان و تأسیس اصل را اراده داشته است. با توجه به اصل اباحه، قاعده اباحه و نصوصی که در بیان تسخیر مخلوقات برای انسان وارد شده است، برداشت اصل حظر و منع امکان پذیر نیست.

نتیجه

کشف و بررسی اندیشه‌ها درباره گستره تغییر خلق‌الله و اقتضای رأی مختار ما را به نتیجه‌های زیر رهنمون می‌سازد:

1. در تحلیل آیه سوره نساء، چهار اندیشه وجود دارد: «دلالت آیه بر حرمت تغییر خلقت مطلقاً (تغییر مطلق خلقت)»، «دلالت آیه بر حرمت تغییر دین خدا»، «دلالت آیه بر نکوهش از تغییر درون انسان» و «دلالت آیه بر حرمت تغییر ناهمسو با هدف خلقت پدیده‌ها».
2. لازمه اندیشه حرمت تغییر خلقت، تخصیص اکثر مستهجن است؛ در عین حال، این اندیشه مخالف ضرورت فقه است.
3. هر گونه تغییر در خلقت، به ضرورت شریعت و فقه، حرام نیست.
4. اندیشه تغییر دین‌الله و روایات تفسیر به دین‌الله درصدد بیان مصداق و تطبیق‌اند، نه تفسیر و معنا.
5. اندیشه تغییر فطرت، نه تنها با ظهور آیه مطابق نیست، بلکه مخالف است و آن اینکه فاء نتیجه «لَأْمُرُنَّهُمْ» است و ظهور در تغییر مخلوقات دارد. از این رو، اگر بتوان تغییر قلب، فکر و فطرت را از مصادیق آیه برشمرد، هرگز نمی‌توان آن را معنای مطابقی آیه دانست.
6. آیه با قالبی خاص از پدیده شومی سخن به میان می‌آورد که آبی از تخصیص است.
7. هر گونه به‌کارگیری مصداقی خاص در معنای خلق‌الله و ادعای حصر معنا در آن مصداق، ناصحیح است.
8. همان‌گونه که برخی ادیبان اشاره کرده‌اند، «تبکیّت» مصداقی از تغییر خلق‌الله است؛ بنابراین ذکر خاص پیش از عام، در آیه صورت گرفته است.
9. جعل به دو گونه «بسیط» و «مرکب»، همسو با هدف خلقت و ناهمسو با آن است. معیار تشخیص تغییر حرام، تغییر جعل بسیط و جعل مرکب حرام به صورت عرضی و ناهمسو با هدف خلقت می‌باشد و تغییر در جعل مرکب طولی، در گستره تسخیر است.
10. اِهْلَاکِ حَرْثٍ وَ نَسْلِ، یکی از مصادیق نظر مختار است؛ ولی نکته آنکه نظر



مختار را یارای آن است که اِهلاک را حتی در غیر حرث و نسل، سرایت دهد و قرینه شود تا از آن دو الغای خصوصیت کنیم.

11. دایره سلطه انسان بر ملک، حق، جان و شئون دیگر، به حوزه بهره‌وری و تسخیر مقید است، نه رقم‌زدن جعلی در قبال جعل الهی.

12. اصل مرجع در زمان شک در تحقق منع و عدم تحقق تغییر خلق‌الله، اصل حلیت و اباحه است.

منابع

- * قرآن كريم.
1. ازهرى (ابومنصور)، محمد بن احمد؛ تهذيب اللغة؛ [بى جا] ، [بى تا].
 2. اصفهانى، راغب؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ دمشق: دارالقلم، 1412ق.
 3. اندلسى، ابوحيان؛ البحر المحيط فى التفسير؛ بيروت: دارالفكر، 1420ق.
 4. ايازى، محمدعلى؛ فقه پژوهى قرآنى؛ ج 1، قم: بوستان كتاب، 1380.
 5. بحراني، محمدسند؛ فقه الطب والتضخم النقدي؛ ج 1، بيروت: مؤسسة أم القرى للتحقيق والنشر، 1423ق.
 6. بحراني، سيدهاشم؛ البرهان فى تفسير القرآن؛ ج 1، تهران: بنياد بعثت، 1416ق.
 7. بحراني، يوسف بن احمد؛ الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة؛ ج 1، قم: دفتر انتشارات اسلامى، 1405ق.
 8. بلاغى، سيد عبدالحجت؛ حجة التفاسير و بلاغ الإكسير؛ قم: انتشارات حكمت، 1386ق.
 9. تبريزى، جواد بن على؛ إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب؛ ج 3، قم: مؤسسه اسماعيليان، 1416ق.
 10. تهانوى، محمدعلى؛ كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم؛ ج 1، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون، 1996م.
 11. جزرى، محمد بن مبارك (ابن اثير)؛ النهاية فى غريب الحديث والأثر؛ قم: مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، [بى تا].
 12. جوادى آملی، عبدالله؛ اسلام و محيط زیست؛ ج 1، قم: نشر اسراء، 1386.
 13. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج 3، قم: مؤسسه آل البيت، 1414ق.

14. حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی؛ العناوین الفقهیة؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، 1417ق.
15. خرازی، سیدمحسن؛ «تغییر الجنسیة»؛ مجلة فقه أهل البيت (بالعربیة)؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ش 1، 1420ق.
16. خویی، سیدابوالقاسم؛ مصباح الأصول؛ ج 5، قم: انتشارات داوری، 1417ق.
17. درویش، محی الدین؛ إعراب القرآن و بیانه؛ ج 4، سوریه: دارالإرشاد، 1415ق.
18. رازی، فخرالدین؛ مفاتیح الغیب؛ ج 3، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1420ق.
19. زبیدی، سیدمرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ تصحیح علی شیری؛ ج 1، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر، 1414ق.
20. زرکشی، محمدعبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن؛ بیروت: دارالمعرفة، 1410ق.
21. سجادی، سیدجعفر؛ فرهنگ معارف اسلامی؛ ج 3، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1373.
22. سیوطی، جلال الدین؛ الدرالمشور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404ق.
23. صرامی، سیف الله؛ جایگاه قرآن در استنباط؛ ج 1، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1378.
24. طبسی، محمدرضا؛ المنیة فی حکم الشارب واللحیة؛ ترجمه محمد کاظمی قزوینی؛ ج 1، محل نشر: قم، [بی نا]، [بی تا].
25. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ ج 3، تهران: کتابفروشی مرتضوی، 1375.
26. طوسی، ابوجعفر؛ محمد بن حسن؛ الخلاف؛ ج 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1407ق.
27. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ مقدمه آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
28. عاملی، ابراهیم؛ تفسیر عاملی؛ تهران: انتشارات صدوق، 1360.
29. علیدوست، ابوالقاسم و محمد ابراهیمی راد؛ «قاعده تسلط و گستره آن»؛ فصلنامه

- حقوق اسلامی؛ ش 24، بهار 1389.
30. عیاشی، محمدبن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تحقیق هاشم رسولی محلاتی؛ قم: چاپخانه علمیه، 1380ق.
31. فاضل لنکرانی، محمدجواد؛ «زویای پنهان و پیدای شبیه‌سازی»؛ مجله کاوشی نو در فقه اسلامی؛ ش 47، 1385.
32. فاضل مقداد، جمال‌الدین؛ کنز‌العرفان فی فقه القرآن؛ تحقیق سیدمحمد قاضی؛ چ 1، [بی‌جا]: نشر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، 1419ق.
33. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب؛ القاموس المحيط؛ چ 2، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1420ق.
34. قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ چ 1، تهران: انتشارات ناصر خسرو، 1364.
35. کاشانی، ملافتح‌الله؛ منهج الصادقین فی إلزام المخالفین؛ تهران: انتشارات اسلامی، 1344.
36. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ قم: دارالحدیث للطباعة والنشر، 1429ق.
37. مبلغی، احمد؛ «زویای پنهان و پیدای شبیه‌سازی»؛ مجله کاوشی نو در فقه اسلامی؛ ش 47، 1385.
38. مجلسی، محمدباقر؛ ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار؛ چ 1، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، 1406ق.
39. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360.
40. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی؛ دراسات فی مکاسب المحرمة؛ قم: نشر تفکر، 1415ق.
41. نحاس، ابوجعفر؛ إعراب القرآن؛ چ 1، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون (دارالکتب العلمیة)، 1421ق.
42. واعظ کاشفی، کمال‌الدین حسین؛ مواهب علیه؛ تهران: اقبال، 1317.